



ناديارا

مجموعه اشعار هايكو و آوانگارد

(كردى - انگليسى)

فيڤا :

■ طرح جلد : نقش سفال ، تپه موسيان - دهلران - ۴۲۰۰-۳۴۰۰ ق.م

■ image of pottery, Mosiyan thpe- Dehloran- 3400 - 4200 B.C

ناديارا

مجموعه اشعار هايكو و آوانگارد

(كردى - انگليسى)

شعر:

مصطفى بيگى

به انتخاب و شرح:

كامران رحيمى

ترجمه:

دكتر شهرام وليدى



نشر گو تار

نادیارا	عنوان کتاب:
مصطفی بیگی	شعر:
کامران رحیمی	به انتخاب و شرح:
دکتر شهرام ولیدی	ترجمه:
رضا مرادی	طراح جلد و تصویر گر:
سامان رحیمی	حروفچین:
فائزه شکوری	صفحه آرا:
گو تار	ناشر:
۲۰۰۰	شمارگان:
بهار ۱۳۸۸	نوبت چاپ:
۲۰۰۰	بها:

نشر گو تار : کردستان ، سقز ، خ امام ، پاساژ آزاد ، طبقه اول
تلفن : ۰۸۷۴۳۲۱۸۰۶۱

□ مراکز توزیع و پخش :

ایلام : کتاب فروشی اسماعیلی، خیابان والی ۰۸۴۱۳۳۳۴۳۹۱ / واندیشه، خیابان والی ۰۸۴۱۳۳۶۴۱۶۷

سنندج: مدیاءخ شهدا، پاساژ عزتی ۰۸۷۱۲۲۲۸۳۲۷ /

سقز: هه‌زار، خیابان جمهوری، ۰۸۷۴۳۲۵۷۹۱ /

مهاباد: مهرگان، چهارراه آزادی، خیابان صلاح الدین غربی ۰۴۴۲۲۳۱۰۲۲ /

کرمانشان : کتاب فروشی بیستون ، ۲۲ بهمن ، برق ، خیابان ویلا ، ساختمان ۲۵۵

کدپستی: ۴۷۵۹۱-۶۷۱۴۶ // تلفکس: ۰۸۳۱-۸۲۴۹۸۰۰

مقدمه

کامران رحیمی

هنر و ادب مدرن با چندگونگی اسلوب و ذهنیت، یک ارگانیزم واقعی و مستقل امروزی است که همراه با دگرذیسی اجتماع رشد و نمو می کند و واقع بینانه مدام بدان بُعد می بخشد.

جالب این که این بُعدپردازی نوین در همین چهارچوب باقی نمی ماند بلکه هر لحظه، هر هنرمندی جهت ایجاد بستری زایا و متکثر ممکن است از چهارچوب-های قبلی عدول کرده و بگذرد و بگذرد تا هنر را از رکود، تکرار، تقلید و اماندگی وارهاند.

در واقع، مدرنیسم در نهایت با بسترسازی‌های چند بُعدی و کشف فضاهای بدیع، یا اندیشه، زبان و هنر را به مخاطره می اندازد و یا نجاتش می دهد و در طی این طریق فرم‌های کلیشه‌ای، تصاویر واپسگرا و زبان فاخر و مجلل اما مرده و ناپویا، در رویاروی با موج مدرنیسم کنار زده می شوند. پس پر واضح است که پایایی ما درگرو باور همگانی به مدرنگرایی است، چه هرچه از فولکلور، فرم و ذهنیت سنتی دور شویم ناخودآگاه و ناخواسته از تفکر و القانات پست کولونیالیزم (Post-colonialism) نیز مصون خواهیم ماند.

ادبیات متداول و سنتی با قواعد و ضوابط کلیشه‌ایی، دیگر موانعی نیستند که یارای مقابله با این خواست همگانی که بر حول محور «به روزشدن» می چرخد داشته باشند، چون که ذهن پویا و فطرت خلاق انسان امروزی، همه‌ی این پرده ها را کنار می زند تا یک بار دیگر ثابت کند که باید در هر عصری فرزند زمانه خود باشیم و ما را از این سرنوشت محتم، گریزی نیست.

امید می‌رود که تکرار تجربه‌های مشابه در هنر و ادب کردی، افقی تازه را فرا روی اعتلای هنر معاصر ما بگشاید و هنرمندان ما در کلیه‌ی رشته‌ها به این واقعیت امروزیین جامعه‌گردن نهند که دیرگهیست مدرنیسم دست‌کم در ظاهر تار و پود زندگی ما جاری و ساری شده و گاه آن است که آنان نیز همگام با دگردیسی جامعه با تقویت اعتماد به نفس و نهراسیدن از انتقادهای فولکلورزدگان و... محصولی در خور مخاطب و به دنیای معاصر ارایه دهند و چنین مهجور و نامأنوس در پبله‌ی تنهایی، آرزوهای فروخورده‌ی «خویش» را محصور نگاه ندارند چرا که اگر این اتفاق نیفتد بی‌تردید هم خود را در حلقه‌ی تکرار و تقلید، معطل نخواهند نمود و هم عطش روزافزون مخاطبان امروزی را که تشنه‌ی آثار مدرن هستند سیراب خواهند کرد و مانع از فرو نلغزیدن آن‌ها در پس بام دیگران خواهند شد.



مجموعه‌ی حاضر بخشی از دغدغه‌های شاعر نوپرداز، مصطفی بیگی است که استادانه در این راستا گام نهاده و با حرکتی جسور و نوین دستاوردهای دیروز و امروز ادبیات کردی را درهم تنیده و بی‌باکانه، در سوهای در نوردیدن افق‌های فردای نزدیک است. ناگفته پیداست تمجید و تحلیلی از آثاری از این دست در حقیقت بازگویی توان نسلی است که شاعر نماینده‌ی آن‌هاست، نسلی که نمی‌خواهد فرهنگ او در پستو خانه‌های سنتی و ویرتین‌های موزه‌ها به ودیعه نهاده شود بلکه تلاشی است جهت بازنمایی ظرفیت هنر مدرن به عنوان یکی از ارزشمندترین دستاوردهای انسان معاصر در سیر تکوینی تاریخ.

این مجموعه مشتمل بر اشعاری در قالب هایکو و به دنبال آن طرح‌واره‌های آوانگارد است که در بخش پایانی این دفتر، تحت عنوان استدراکات و موخره توضیحاتی در باب آن‌ها داده شده‌است:

هایکو، هستی و هنر

شاعر با دریافتی از مضامین فلسفی، اجتماعی و هنری هایکو و با ذهنیت و لحنی کاملاً کردانه تلاشی در خور و موفق، جهت بومی سازی این قالب، در ادبیات کردی بنابر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های این زبان داشته است تا در کنار قالب‌های

متداول و طویل و روایی با مضامین تکراری طبیعت‌گرا، توصیفی و عاشقانه، زمینه را جهت بروز اندیشه‌های مدرن در قالب‌های کوتاه فراهم آورد.

هایکو (Haiku)، کوتاه‌ترین و موجزترین شعر غنایی در ادبیات ژاپن و امروزه در جهان است این نوع شعر معمولاً ۱۷ هجا دارد و در ۳ سطر نوشته می‌شود.^۱

و دارای دو ویژگی بارز است که عبارتند از: kigo (نشانه فصلی) و kireji (استقلال معنای هر واحد). با اندکی تسامح میان هایکو با شعر سه مصرعی (سه خشتی) کردی از لحاظ فرم و وزن هجایی، شباهت‌های خاص دیده می‌شود.^۲ اما وجه تمایز آن‌ها در شیوه‌ی بیان و محتوا است:

هه ر کو جارئ، ته دِوینم

ئاه و نالان، دِکشینم

نه دِمرم، نه دِمینم

(کانیمال)^۳

ترجمه:

هر بار که تو را می‌بینم

حسرت می‌کشم

میان مرگ و زندگی

۱ - فرهنگ اصلاحات ادبی، داد، سیما، تهران، مروارید، ۱۳۸۲.

۲- در میان ترانه‌های گورانی و نیز ژاپنی، نمونه‌های سه خشتی اما بی دنباله رواج دارد. رک: مجله سخن، آذر ۱۳۳۳، ص ۱۶۵.

۳- ترانه‌های کرمانجی خراسان، به اهتمام توحیدی، کلیم الله، مشهد، واقفی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷.

ایجاز، سادگی، تصویرسازی و پرداختن به پدیده های پیرامونی و دم دستی از خصایص بنیادی هایکو است این نوع شعر فاقد وزن عروضی، قافیه و بیان و بدیع می باشد. پر واضح است قدم در وادی فکر و فلسفه و عرفان بدون تشبیه و تمثیل و استعاره بسیار دشوار به نظر می رسد به طوری که «رولان بارت» در کتاب امپراطوری نشانه ها، نوشته ایی با عنوان دستبرد به معنا دارد او می نویسد: «هایکو دارای خاصیتی شبح وار است هرکس همواره تصور می کند به سادگی اشعاری، همانند آن بسراید ولی ممکن است هرگز نتواند».

هایکو، در واقع فراتر از فرم ادبی است دریچه ایی برای آموختن، دیدن، هضم و فهم دنیای پیرامون است. هر هایکو حجمی را از لحظات در خود تسخیر می کند تا این لحظات انسان را در برابر هستی و بودنش به باور وادار کند از این رو هایکو با فکر و فلسفه، به خصوص آیین ذن و عرفان درهم آمیخته است در نهایت این نوع شعر به برشی از زندگی یا ارایه ی تصویری از هستی می پردازد و ممکن است این تصویر و سکانس تجربه ایی شهودی یا تجلی وحی گونه یا تأملاتی شاعرانه باشد:

بارانی مه آلود

امروز روز شادی است

هرچند قله فوجی به دیده نمی آید

«باشو»

یکی شامگاه پاییزی

می آید و می پرسد:

جراغ را روشن کنم؟

«تسوچین»

مسئله‌ی هستی و چالش چرایی آن از دیرباز تاکنون، «انسان تنها» را با هر فکر و زبان و دین و نژاد درگیر خود نموده است.

به طوری که انسان، جهت بازنمایی این درد مشترک ازلی و ابدی به تفکر و فلسفه، عرفان و سکوت و هنر و بیان، پناه جسته است. هایکو در بردارنده‌ی جمله‌ی این جان پناه‌های بشری است و هایکو سرا، فلسفه، عرفان و هنر را به صورت عکس‌های فشرده و برش‌های آنی با حالات روحانی یا تجربی در قابی می‌چیند:

ده وه‌رِ ده‌مِ باوه‌ ئاده‌م

ده بانِ سه‌رِ نیوتون

ده باوشِ تو

ئاخری، هه‌ که فیگه‌ و

پر له‌ جازبه:

«سیف»

ترجمه:

در مقابل آدم

روی سر نیوتون

در آغوش تو

عاقبت پر از جاذبه می‌افتد

سیب.

در واقع جان مایه‌ی هایکو، آیین عرفانی و پر رمز و راز «ذن» است. ذن یعنی

تربیت رهرو در دیدن و مشاهده و تفکر پدیده‌ها، آن چنان که هستند و این که چگونه با تجربه‌های عمیق شهودی تجلی پیدا می‌کنند. این تجلی‌ها و کشف و شهودها را می‌توان در اصطلاحاتی - که در عرفان ما نیز تا حدودی متعارف است - دسته بندی نمود:

■ بی خویشی

می‌توان ادعا نمود که بی خویشی تا حدودی با «بیخودی» در عرفان ما قرابت دارد اما بی خویشی به عنوان جان مایه هایکو، نوعی مشاهده‌ی «بیخودانه» به پدیده هاست بی آن که شاعر به سودمندی یا زیان رسانی آن‌ها توجه داشته باشد:

بومبئی تووقیا

مالئی رمیا

کانیاوی تووقیا

باخی و شکی

ترجمه:

انفجاری رخداد

خانه‌ایی ویران شد

چشمه‌ایی جوشید

باغی می روید.

در این حالت شاعر می‌تواند به همه چیز و همه کس بنگرد یا گوش فرا دهد یا با آن بزید؛ اما با بی‌خویشی، بدون رخنه‌گری و در عین حال سرشار از خویش:

ئەورئ بلاجنى

ئاسمان، پەلە دەئ

زەمىن، پىل ديارئ

دە خىر گئال

ترجمه:

آذرخش در ابرى جهيد

آسمان اولين باران پاييزيش را گريست

زمين فرو مى غلظد

به خشكى رود

■ تنهائى

در «ذن» گفتن يا نگفتن با هم يکسانند و «مسئله اين است». هر چند منطقى به نظر نمى آيد اما در ذن هر نقيضى ممکن است بر منطقى دلالت کند.

هه، ئوشم: نه وشم

شعرئ تر

ئەلوه سيگه م

ترجمه:

مى خواهم نگويم!

شعر

امانم نمى دهد.

در واقع تنهایی در هایکو، فراخوانی و نفوذ در دیگران است تنهایی به معنای خلوت نشینی و عزلت نیست بلکه تنهایی هایکو تنهایی شاعر و تنهایی شاعر، همان تنهایی انسان است:

پووکئی تر و

پووکئی تر و

پووکئی تر و

گومه و دُون، ده نامِ یه ک

چووخ و دۆکه ل

موبل و پیاک

ئو و ته نیایی

ترجمه:

پُک‌های پیایی

درهم می‌پیچند

پیپ و دود

مرد و مبل و تنهایی

■ نظاره گری

این اصطلاح در عرفان ما تحت عنوان «رضا» شناخته شده است. نوعی تسلیم و قبول پدیده‌ها، همان گونه که هستند و بیرون از دخل و تصرف ماست با تمام کم و کاستی‌ها از من، تو و دیگران به عبارت دیگر «ما هیچ ما نگاه»:

که له مه ئی که فت

که له مه ئی تر که فت

که له مه ئی تره کیش

که لی که فت

ده دنیا

ترجمه:

بلایی نازل شد

مصیبتی رخداد

بلوایی به پا شد

خلائی دنیا را فرا گرفت.

■ عقل گریزی

عقل و تعقل را در عرفان شرقی جایگاهی نیست نه از آن جهت که نمی تواند خرد ورز و پاره گشا باشد بلکه چون «چوبین» و محدود است و در مرحله ای از مراحل شهودی می انجامد و از حرکت باز می ایستد:

زیر زیره کی زیرنی

ماله گه، چهنی تیه ریکه

وه بی دهنگی

ترجمه:

سیرسیرک می خواند

خانه چقدر تاریک و خاموش است.

■ پارادوکس

مشاهده‌ی پدیده‌ها و کشف روابط علی و معلولی آن‌ها راهی است که ثمره‌های عقل پسند در پی داشته و دارد ولی عرفان تناقضات را می‌پذیرد و آن‌ها را در تأویل‌های گوناگون بیان می‌دارد:

چِ نَسِیْ

چِ رِش

روژ و شه و یه کیگن

ئیمه چه واشه یمن

ترجمه:

سفید یا سیاه!

روز با شب یکسان است

ما در تضادیم.

■ آزادی

بسیار بی ربط و دور از ذهن نیست اگر گفته شود واژگان در کشف و شهود روحانی از حمل بارمعنایی و معرفتی، عاجز و ناتوان هستند. غرض از «آزادی» در ذن و هایکو و عرفان شرقی همان واژه‌ی مصطلح امروزی نیست. این حالت نوعی یلگی و رهایی از هر آنچه که بدان دلبسته‌ایم یا دوستشان می‌داریم است باید به آن‌ها بی‌اعتنا بود یا بی‌احساس. در واقع بعد فلسفی - روحانی آزادی تا حدودی در «نظاره گری» باز گفته شد اما در بعد «آزادی» به تفسیر و چرایی

پدیده‌های نامکشوف پرداخته می شود:

نه چیرئ، ده کول

نه چیره وانئ، ده مکول

مردن، ده کوله

ترجمه:

صیدی در شکارگاه

صیادی در انتظار

و مرگ در کمین.

ذهن و زبان شاعر

چنان چه ذات هنر مدرن می طلبد، این قواعد و چارچوب‌ها در باب هایکو ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر، دستخوش تغییر و دگرگونی شوند، چه هنر مدرن تاب و تحمل تکرار و تقلید را بر نمی‌تابد و در درون خود به زیایی و تکثیر می انجامد. شاعر در این دفتر با چیرگی و تسلط خاصی - که از او انتظار می‌رفت - ضمن پایبندی به قالب هایکو، پا را فراتر نهاده و در پاره ایی موارد جهت بومی سازی و ذوق مخاطبان به دخل و تصرف و نوآوری وادار گشته است .

اشعاری از این دست به زمان ما بسیار نزدیک‌تر است به عبارت صحیح‌تر همین حال است آنی و عصبی، با پیرنگی بومی و عبارات کوتاه و کوبنده که شتابان تصاویر عینی و ملموس و امروزی می‌سازند و مدام در حرکت اند «حرکت در شعر»:

لهک زهر دگئی

ده لاپه ره ینگئی که و

ئاسمان

ده کادری و نجنئی

: دوربینه گه م

ترجمه:

تاشی زرد

بر صفحه‌ایی کبود

همه‌ی آسمان را

در کادری خلاصه می‌کند

: دوربینم.

نوپردازی، تهی از تفکر نیست کشف و شهودهای فلسفی، بارقه‌های معرفتی و به چالش کشیدن مفهوم و مصداق و از همه مهم‌تر دمیدن جوهره‌ی مدرنیسم در پیکره‌ی ادب کردی، جملگی زمینه ساز یک جریان ادبی را نشانگر هستند:

دو ده‌روه چه

ده و هراوهر

دو ئیسفا

تا بی نه‌ایه ت ...

ترجمه:

دو پنجره

دو روبه رو

دو نگاه

تابی نهایت

از لحاظ تکنیک به مثابه‌ی بن‌مایه مدرنیسم، می‌توان به جایگزینی شناسه از حاضر به غایب، از اول شخص به عقل کل و غافلگیری مخاطب در فرود مصرع‌های موجز و ساده اشاره کرد. زبان شاعر همانا کردی جنوبی «فیلی» است با این مشخصه که به ندرت رنگ و بوی گویشی و قبیله‌ایی در آن نمایان است. شاعر با اشراف بر ادب کهن کردی و شناخت گویش‌های آن، بسیار کوشیده تا براساس اصل استقرا و بسامد، از واژگان همه‌فهم و ساختار دستوری معیار بهره بگیرد و در پاره‌ای از موارد به استخدام واژگان در مفاهیم و تعابیر نو و گسترش معانی (broading) دست یازیده است، با عنایت به مجال این وجیزه به یک مورد خاص و کلیدی، که همانا به کارگیری ضمیر «ئه‌ز» است اشاره می‌شود:

این ضمیر در گورانی (زبان معیار و کهن کردی) به کرات استفاده شده است چنانچه بابه ناووس از گویندگان مشهور قرن پنجم هجری می‌گوید:

«ئه‌ز» ناووسه‌نان جه‌ئ به‌رزه ماوا

ئاسیاوم نیاو جه‌ئ تاش کاوا

هه‌ر که‌س نه‌هارو، به‌لا نیاوا

فه‌ردا مه‌وینی روشن سیاوا^۱

(بابه ناووسی جاف، قرن ۵)

۱- میژووی ویژه‌ی کوردی، سه‌فی زاده، سه‌دقیق، بانه، ۱۳۷۷.

ترجمه:

من که بابا ناوسم بر این بلندای، آسیاب خداپرستی بنا نهاده‌ام
هرکسی اعمال خود را جهت سنجش نیاورد
عاقبت سیه روز است.

رد و اثر این ضمیر در اشعار باباطاهر نیز دیده می‌شود اما به جهت ناآشنایی
کاتبان عموماً آن را حرف اضافه تلقی کرده‌اند. اما براساس نسخه‌ی خطی قونیه
با تاریخ ۸۴۸ هجری، تلفظ و معنای صحیح آن توسط استاد مجتبی مینوی روشن
گردید:

«از» آن اسپیده بازم همدانی

به تنهایی گرم نَچیرَوانی^۱

شاعر در به کارگیری این ضمیر، علاوه بر آرکائیسم (Archaism) و بازنمایی
وبازیابی هویت، تلاش در جهت تاکید بر «من» اجتماعی داشته که در طی اعصار
تحت عنوان همین «خود» و «من» به ملل بازشناسایی شده است.

نه، ناسیاییم ترجمه:

نه، آسیایم نه، ئافریقایی

نه، آفریقایی نه، ئامریکاییم

نه، آمریکایم نه، ئوروپایی...

نه، اروپایی... «نه‌ن»

«من» ژه هووزِ دلم.

اهل دلم.^۲

۱- جستاری در فرهنگ ایران، بهار، مهرداد، اسطوره، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۶.

۲- با تشکر و سپاس ویژه از سروران گرامی آقایان مهدی بسطامی، کیومرث صفری و علی حیات نیا که ما را در ویرایش

ترجمه‌های فارسی و انگلیسی این اثر، یار بودند.

□ مرور ۱۰ نکته‌ی الفبای کردی

زبان کردی دارای ۳۴ حرف است :

ئ ، ا ، ب ، پ ، ت ، ج ، چ ، ح ، خ ، د ، پ ، ر ، ز ، ژ ، س ، ش ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ، گ ، ف ، و ، ق ، ل ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ه ، ی ، ئ .

نخست آن‌که رسم الخط کردی بر یک اصل اساسی استوار است و آن یکسانی تلفظ و نگارش واژگان است.

۱- در رسم الخط کردی ضمه (ُ) به صورت حرف واو (و) نوشته می‌شود
مثال: کورد (کُرد)، ئوتاق (أُتاق)، فورم (فُرم) ...

۲- در رسم الخط کردی فتحه (-) به صورت حرف (ه / هـ) نوشته می‌شود مثال
سه‌ر (سَـر)، فره (بسیار)، ده‌ر (بیرون)، خه م (عَم) ...

نکته: در رسم الخط کردی برای کسره، حرفی در نظر گرفته نشده است معمولاً همان حرکت کسره (-) اعمال می‌شود مثال: کِرد (کَرْد)، بَرْد (بُرْد)، مِل (گَرْدن) ...

۳- در رسم الخط کردی واو کشیده (وُ) با دو واو (وو) نوشته می‌شود مثال:
شووَر (شُور)، کوور (کُور)، نوور (نُور) ...

۴- در کردی جنوبی واجی وجود دارد که ما بین حروف «ی / و» تلفظ می‌شود این حرف با واو هفت دار (ۆ) نوشته می‌شود^۱ مثال: دۆر (دور)، شۆ (شوهر)، خۆن (خون)، کردۆ (کرده بود)، دۆهت (دختر) ...

۱- در گذشته این حرف با واو دو نقطه (ۆ) نوشته می‌شد و معمولاً جهت اعمال دو نقطه های آن، به صورت دستی یا از فونت های نا همگون استفاده می‌کردند اما امروزه به جهت مشکلات فنی، تایپی، اینترنتی و با توجه به قراردادی بودن خط، نظر پژوهشگر ارجمند جناب آقای «کامران رحیمی» مبنی بر استفاده از حرف «ۆ» به جای آن، مورد تایید اکثریت نویسندگان واقع شده است. لازم به توضیح است که حرف «ۆ» در کلیه فونت های کردی موجود است و گامی در جهت معیارسازی رسم الخط کردی محسوب می‌شود.

۵- در زبان کردی، ای مجهول وجود دارد که امتداد تلفظ آن به اندازه دو کسره است و در رسم الخط کردی بدین صورت (ی/ئ) نوشته می شود مثال: شیر(شیرجنگل)، ژنی(زنی)، خوازی(می خواهد) ...

نکته: اگرهمزه (أ) قبل از حروف صدادار واقع شود در رسم الخط کردی به صورت (ئ) نوشته می شود مثال: ئاگر(آتش)، ئازاد(آزاد)، ئه ور(آبر)، ئه سر(آشک) / ئوتاق(اتاق)، ئومید(امید) / ئنسان (انسان)، ئمروو(امروز) / ئیلام(ایلام)، مان(ایمان) ئیواره(عصر)، ئیران(ایران) / ئوشم(می گویم)

۶- در رسم الخط کردی دو نوع «ر» وجود دارد نوع اول در تلفظ و شکل با فارسی یکسان است مثال: جار(دفعه)، لار(کج)، دار(درخت).

نوع دوم که بدان «پ» کردی می گویند تقریباً مشدد و لرزان تلفظ می شود مثال: چار(مزرعه درو شده)، پپر(پُر)، بنوور(ببین).

۷- در رسم الخط کردی دو نوع لام وجود دارد نوع اول، در تلفظ و شکل با فارسی یکسان است مثال: کهل(شکاف)، پهل(شاخه).

نوع دوم که بدان «ل» کردی می گویند سنگین تلفظ می شود مثال: کهل(گوزن)، پهل(سنگ پهن).

۸- به جای سه حرف «ذ،ظ،ض» فقط حرف «ز» نوشته می شود مثال: زرات(ذرت)، زالم(ظالم)، زامن(ضامن).

۹- به جای دو حرف «ص،ث» فقط حرف «س» نوشته می شود مثال: ساف(صاف)، سروهت(ثروت)، سارا(صحرا).

۱۰- به جای «ط» حرف «ت» نوشته می شود مثال: ته ناف(طناب)، تانه(طعنه)،

تلا(طلا)، تاتگ(عمو)، تالان(یغما).

-۱-

ئە ورئ بلاجنى^۱
 ئاسمان، پەلە^۲ دەئ
 زەمىن، پل ديارئ^۳
 دە نام خرئ گلال.

-1-

A cloud, thundering

The first autumn rain

The earth, going around

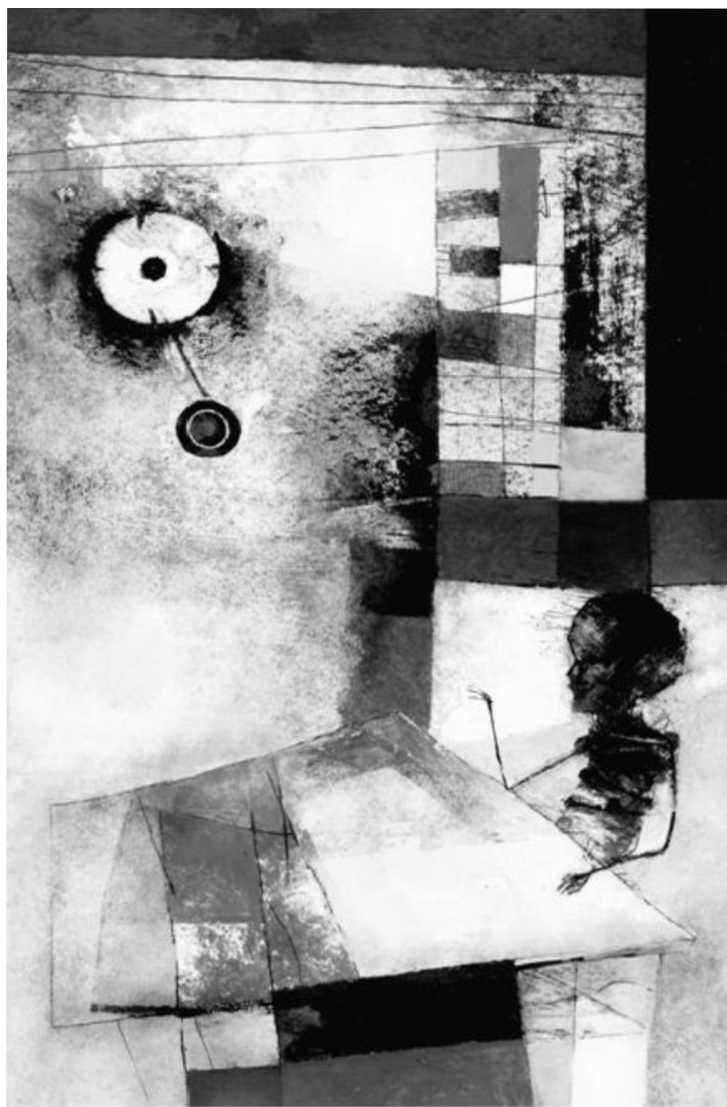
In the flood- way of a river-bed.

۱- بلاجنى: دە گرمىتى، دە بېتە ھە ور و تىرىشقە (آزرخش مى زند)

۲ - پەلە: (اولىن باران پايىزى)

۳- پل ديارئ: دە سوورئ (مى چرخد)

۴ - خرئ: شوئىنى رووبار (مسيل)



-۲-

تہ ور، بیٰ حہ وسلہ

ٹاسمان، وہ پہلہ^۱

چہ م: گول درگی سور.

-2-

Clouds, impatient

The sky in a hurry²

Eye³ a red thorn- flower.

-۳-

تہ وریٰ بلاچان^۳

خہ وئی تہ لواریکیا^۴

خارجگی^۵ کہ فت.

-3-

A cloud thundered

A slumber awoke abruptly

A mushroom burst into existence.

۱ - وہ پہلہ: (باشتاب، اولین باران پاییزی)

2- «وہ پہلہ» is ambiguous, signifying both “in a hurry” and “pregnant of its first autumn rain”.

3- «چہ م» is ambiguous, too. It means both “eye” and “river”.

۳ - بلاچان: گرمندی و بوو بہ ہورہ برووسکہ (آزرخش زد)

۴ - تہ لواریکیا: راجلہ کا (از خواب پرید)

۵ - خارجگی: کارگ (فارچ)

-۴-

که له مه ئ^۱ که فت

که له مه ئ تر که فت

که له مه ئ تره کیش

که لئ^۲ که فت

ده دنیا...

-4-

A WORD emerged³

Another calamity emerged

And still another

A void opened up

In the world

۱- که له مه : وشه، کاره سات(کلمه، مصیبت)

۲ که ل: بوشایی (شکاف، خلا)

3 -An ambiguous word that can mean "a word" and "a calamity" at the same time.

-5-
A wolf howling

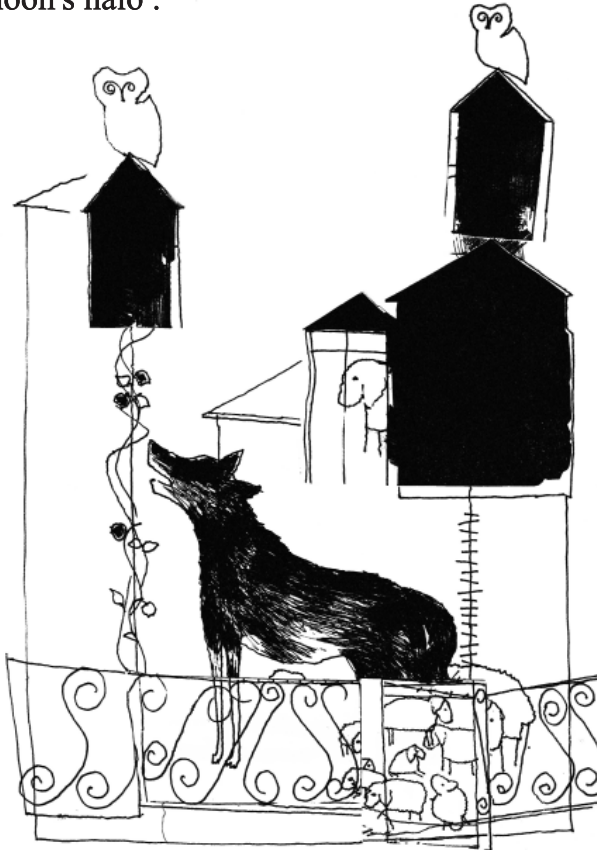
In the fold is seen

The moon's halo .

گورگئ لؤلئی^۱

ده ئاخله^۲ دیاره

ئاخله^۳ئی مانگ.



۱ - لؤلئی: لوورنی (زوزه می کشد)

۲ - ئاخله: په چیه (آغل)

۳ - ئاخله: خه زمانه (هاله)

-۶-

- تہ را ہووزِ «کامکارہیل»

زیر زیرہ کئی زیرنی

مالہ گہ، چہ نی تیریکہ

وہ بی دہنگی.

- 6 -

A cricket is chirping

How dark is the house

When silent.

-۷-

دیوارینگ سہ وتی ٹشکی

شیشہ شکئی

دل منیش.

-7-

A sonic boom is heard

Window-panes break

My heart does, too.

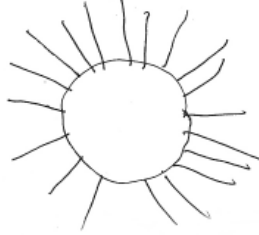
-8-

A bomb burst

A house collapsed

A spring burst

A garden bloomed.



بومبى تووقيا

مالى رميا

كیه نياوى تووقيا

باخى وشكى.



-۹-

هه ئۆشم : نه ئۆشم

-9-

I say: I shall never compose

شعري تر

Another poem

ئه لوه سيگه م.^۱

Composes me

-۱۰-

نه چيرئ^۲ ده كول

-10-

A prey on the alertنه چيره وانئ^۳ ده مِكول

A hunter lurking

مردن ده كوله.^۴

Death lurking

۱- ئه لوه سيگه م: هه لم ده به ستئ (مي سرايد مرا)

۲- نه چير: نيچير (شكار)

۳- نه چيره وان: نيچيره وان (شكارچي)

۴- كول/ مِكول/ كوله: (هرسه درمعناي كمين وكمينگاه)

-۱۱-

-11-

«دووست دیرم»

"I love you"

:کول و کول وره^۱

Brief and to the point

دهمته قه^۲

Chatting

ده چت روم.

In the chatroom

-۱۲-

قسه ئ داوه لامه و^۳

-12-

قسه ترو قسه ترو قسه تریش

A statement, I rashly made

بی دهمته قه.

Another I made, and another and still another

Speechlessly.

۱- کول و کول وره: کورت و کوردی (مختصر و مفید)

۲- دهمته قه: وتووینژ (گفت و گو)

۳- قسه ئ داوه لامه و: قسه یه کی نابه جی له دهمم په ری. (سخنی نسنجیده از دهنم پرید)

-۱۳-

دہنگمِ درار

وہ بی دہنگی

عشق

-13-

Make me outrageous

چشتیگہ جورِ دہمتہ قہ.

With silence

Love

Is something like a dialogue.

-۱۴-

گہ چہ رہہ^۱ داگہ

دیوارہ گہ

-14-

Mildewed is

ہشک ئہ لہاتگہ

لاولاوہ گہ

The wall

بی دہمتہ قہ.

Withered is

The bindweed,

Speechlessly.

-۱۵-

ئە وشيونيگه و

كونه ره ئ' ئيسفاگه ت

-15-

خه لوه تان چه م.^۲**D**isturbs and re-disturbs

The surge of your looks

The secluded silence of eyes.

-۱۶-

مانگ

له رزانكار، ده نام ئه سر

ئه سر، ده نام چه م

-16-

چه م، گوله مئ^۳ خون.**T**he moon

Shimmering and shivering amid tears

Tears in the eye

The eye, a pool of blood.

۱- كونه ره : شه پول (موج)

۲- چه م : چاو، رووبار (چشم، رودخانه)

۳- گوله م : گوم (آبگير، برکه)

-۱۷-

له دووسه یله م^۱

یه کئی وه دلّه

له شعره یله م ...

-17-

Of my friends

One I love

Of my poems, ...

-۱۸-

زه نغم، زپان

موبایل مالّهامسا

ده نام مالّ.

-18-

*In*jured my reputation

My neighbor's mobile

In the household

-۱۹-

سال، له نوو

مال، له نوو

عشق، له کوانه.

-19-

A year, a new one

A house, a new one

Love, old

-۲۰-

هات

نه هات

عشق.

-20-

A came / Good Omen

It did not come / Bad Omen

Love.

-۲۱-

له قورِ هه لاتم
 ده خه رگ، ئاوا
 بئ گومه یلئ خاک.

-21-

From clay I rose

In mud I set

Not even a handful of earth

-۲۲-

باپیرم دارئ چکان
 مِ خوهم مینئ
 خوہ ...

-22-

My grandfather

A tree Planted

I, myself, a mine

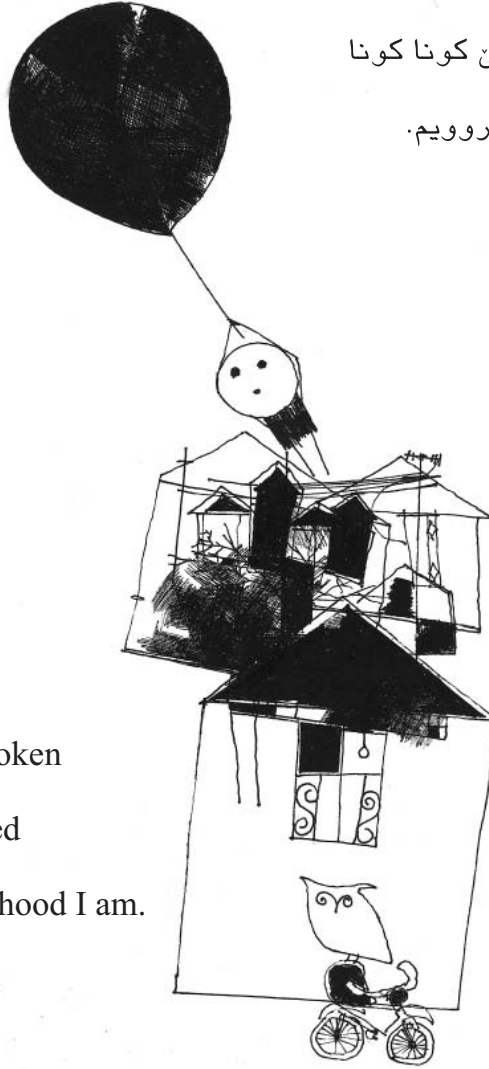
... self

-۲۳-

هه لوولکئ شکیاگ

تووپئ کونا کونا

بی زارووم.



-23-

A bassinet broken

A ball Punctured

Bereft of Childhood I am.

-۲۴-

ده بستانی چوول

کرکر زهنجیر تانکی

ده بان ته خته سیاگ

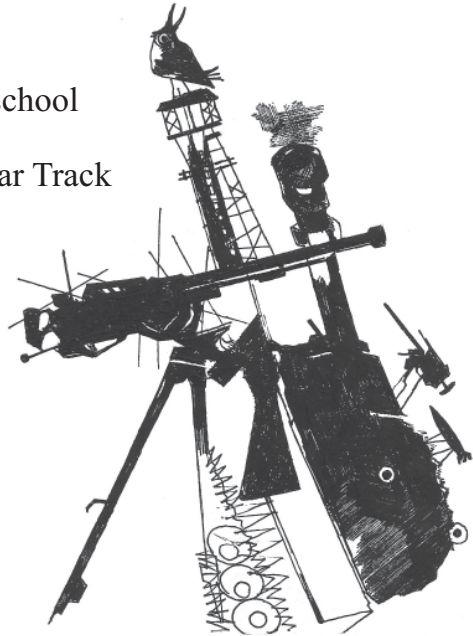


-24-

A deserted primary school

Jangling of a Caterpillar Track

Over a blackboard.



-۲۵-

روژئ دئیائ

شعره یله گه م دِون وه نان

تا ورسگن، تیرا بکه ن

-25-

The day is sure to come

When my poems shall turn into bread,

To feed well a starving person

-۲۶-

ریزه ریزه بوو

وه لنگ وه ن

زه رده وای دوت.

-26-

Cut to pieces

Leaves of Gum trees

The yellow gale-autumn said.

-۲۷-

- بؤ «به همه ن قوبادی»

له ک'زه ردگی

ده لاپه ره یگی که و^۲

:ئاسمان

ده کادرئ و نجنئ^۳

دوربینه گه م.

-27-

A yellow plot

Amid a blue page

The sky

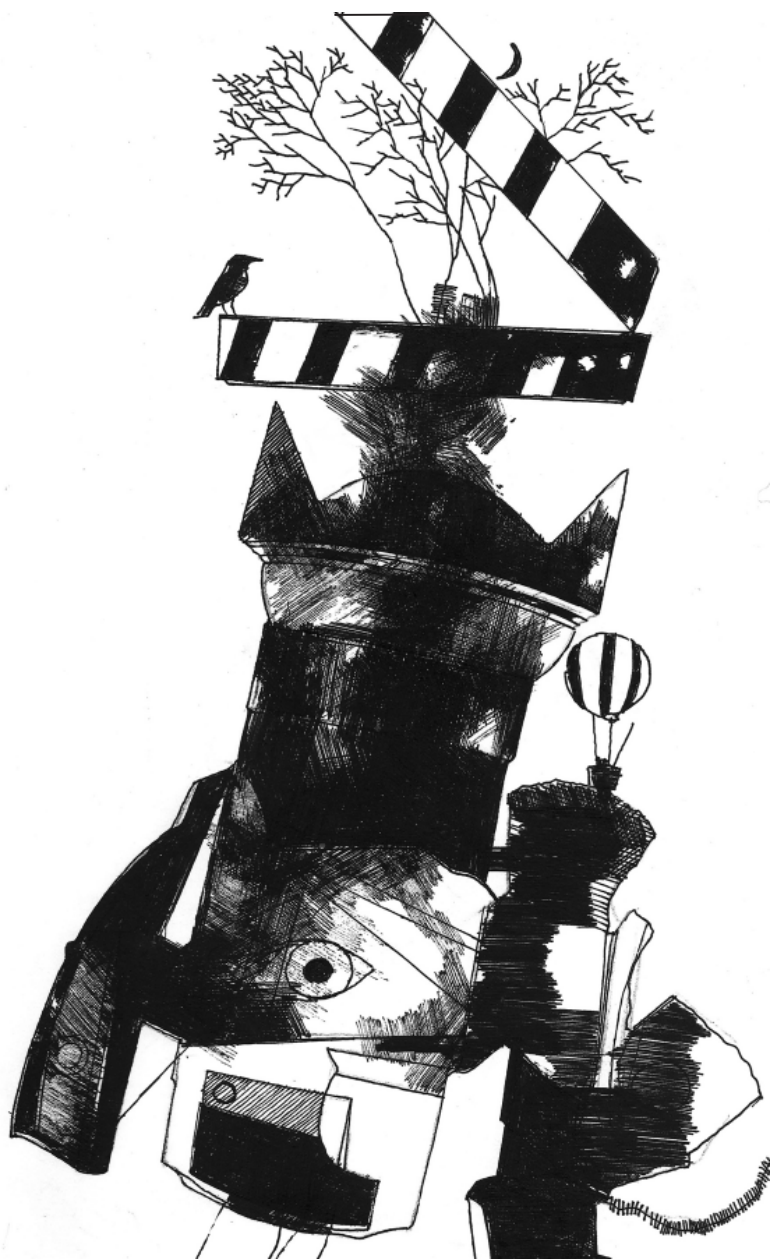
Encompasses in a frame

My camera

۱ - له ک: جینگه (قطعه، تاش)

۲ - که و: شین (آبی کمرنگ)

۳- و نجنئ: جئیی ده کاته وه (پیمانه می کند، می گنجانند)



-٢٨-

-28-

Whether White

Or black

Night and day

Are alike

We stand in opposition to ourselves.

چِ نَسِيءِ

چِ رَهَش

روژ و شه و، يه کيگن

ئيمه چه و اشه يمن. ١

-٢٩-

-29-

Day, pursued by night

Night, pursued by day

Love

No pursuit, no address.

روژ، شه و ده شوون

شه و، روژ ده شوون

عشق

بِي شوون و نوونه.

-۳۰-

په پوو^۱، هه والئقلا، واهه والئ^۲زه رده وا، گواریا^۳

بی سه وزلانی.

-30-

Dandelion, a piece of news

Raven, a piece of bad news

The yellow gale-autumn blew

No meadow.

-۳۱-

بی په ژماره^۴بی وراوه^۵

-31-

Enjoying peace of mind,

خوهم له خوهم تووریامه

Being in no delirium,

کی دلّمه و، بدهئ؟

I am not on speaking terms with myself,

Who should mollify me?

۱- په پوو: (قاصدک)

۲- واهه والئ: هه والئ دلته زین (خبر ناگوار)

۳- گواریا: رابوارد (گذشت)

۴- په ژماره: رامان (فکروخیال)

۵- وراوه: ورینه (هدیان)

-۳۲-

نوورِ ستنم^۱

جارِ کیشی

وه ختی خوازم، خوه م ئه و بشارم

له عشق.

-32-

The way I look

Dishonours me

When I want to hide myself

From love.

-۳۳-

- بۆ رازەكانى روماننوسىك «كاك عه تا نه هايى»

ئۆشم^۱: بۆشمه ونيه تۆهنم^۲

ئۆشم: نه وشمه و

نيه تۆهنم

خوسه م، له قسه م، فره تره.

-33-

I decide to tell it

I can't

I decide not to tell it

I can't either

My sorrow exceeds my story.

۱ - ئۆشم: ئىژم (مى گويم)

۲ - نيه تۆهنم: ناتوانم (نمى توانم)

-٣٤-

تو ده لولووبی^١

تو ده میدیا

م ده ئالامتو^٢

٣
ئالام، بی سنوور

ئاوات، بی ولات

-34-

She/He, a Lallubean

You, Medes

I from Alamto

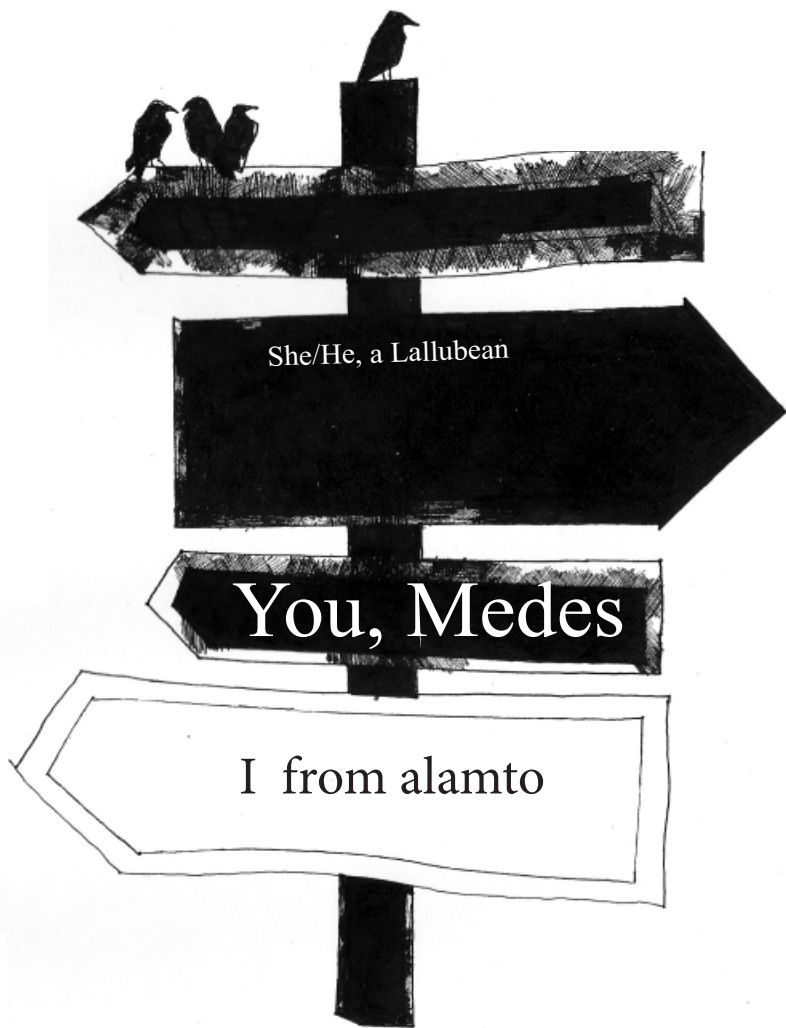
Agonies with no frontier

Wishes with no Land.

١- لولووبی: ناوی هوزیک له کوردستان له باکوری ئیلام له هزاره‌ی سیهه م پ.ز. (نام قومی باستانی در هزاره سوم ق.م در کردستان و شمال ایلام)

٢- ئالامتو: نیشتمانی خور، نیوی کونینه‌ی شه‌مپراتوریی ئیلامی باستان. (سرزمین طلوع آفتاب، نام امپراطوری ایلام اولیه)

٣- بی سنوور: (بی حد و مرز)



She/He, a Lallubean

You, Medes

I from alamto

-۳۵-

- تہ را «سہ یدعہ لی سالحی»

نہ، لہ میدیا

نہ، لہ پرشیا

نہ، لہ ئاریا

وا^۱، لہ بنِ بِنجگئی ہاتلہ ئلیما^۲.

-35-

• *Neither*, from Medes,

Nor Persia,

Nor Arya,

The wind, from the bottom of a bush blew,

From Elima

۱ - وا: با (باد)

۲ - ئلیما: نیویتر لہ ئیلامی میژین لہ سہردہمی ناوہ پراست (نام دیگر از ایلام باستان در دورہی میانہ)

-۳۶-

ئاگر به ره ک^۱

وه شوون تیه ریکی

چه ته^۲

تیه ریکه شه و

روژ، شه و ده شوونه.

-36-

A glowworm

Looking for darkness

A thief

Darkness of night

Day is followed by night.

۱- ئاگر به ره ک: گوله ته سستیره (کرم شبتاب)

۲- چه ته: (دزد)

-۳۷-

سه وزلانی

پر له سوره گول

-37- خوه ر ده مووله ق^۱*A meadow*په روان کوتره که مہری: ^۲

Full of roses

ده ئاسمانئ، بی و لات.

The sun in its zenith

The flight of rock pigeons

In a sky with no land.

-۳۸-

فیکه ی قه تارئ

-38- هیلی ^۳*Whistling of a Train*

تا هه میشه

A railroad

تا عشق.

Up to infinity

Up to love.

۱- مووله ق: ته شق (اوج آسمان)

۲- کوتره که مہری: کوترکینوی (کیوترچاهی)

۳- هیلی: راهی، ریلی

-۳۹-

وہ لنگِ زہیتوونئ

پہ پر کوترئ

ہشک

دہ خون.

-39-

Leaves of an olive

Feathers of a dove

Soaked

In blood.

-۴۰-

عاشقئ گواریا^۱لہ پرد^۲ سلات

عشق، داما

عشق، تیریکہ سلاتہ^۳.

-40-

A lover succeeded in passing

The Sallat bridge

While love was left helpless

Love is led astray .

۱ - گواریا: رابورد (گذشت)

۲ - پرد: (پل)

۳ - تیریکہ سلاتہ: رئ و نکراو (گمراه)

-۴۱-

ده سه ربانه

دیشی، چه رخننگه م

-41-

ده خیاوانه

On the roof

نوورئ وه م

A satellite dish turns me

ساگه .

From over there on the street

Looks at me

The double- shadow

-۴۲-

-42-

دو دهره وچه^۱*Two* windows

ده وهر اوهر

Facing one another

دو ئیسفا^۲

Two glances

تا بی نهاییه ت.

Up to infinity.

۱- دهره وچه: ده لاقه (پنجره)

۲- ئیسفا: نیگا (نگاه)

-۴۳-

۸۱۱۸

نه، ژماره ئی تلفانیگه

نه، کودِ ملی که سئ

چِ چه رمگ

چِ ره ش

دهست وازکه.

-43-

۸۱۱۸

Neither a phone number,

Nor someone's national code

Whether white

Or black

Open your fist.

-۴۴-

بۆ دەستە نە خشینەکانی «ھادی زیادینی»^۱

نە، لە چوو^۲

نە، لە کوچگ^۳

نە، لە ئاسن

خودای تر ...

دە نادیارا^۴.

-44-

Neither of wood,

Nor of stone,

Nor of iron,

Another God...

In Utopia.

۱ - نقاش و مجسمه‌ساز برجسته

۲ - چوو: چینو (چوب)

۳ - کوچگ: بەرد (سنگ)

۴ - نادیارا: یوتیپیا (آرمان شهر)

-۴۵-

خوہ زہوم' بق

گہ پہ و بوم

پہ رہ بدہم

وہ بی خوہ زہو

خاترا تم

-45-

I wished

I would grow up sooner

I read page by page

-Bereft of wishes -

My memories.

-۴۶-

دەرانه بهسیت

دەرما چگ

هاتم

وه شعرئ

وه پیریت.

-46-

You closed the doors

I exhausted my competence to speak

I came

With a poem

To welcome you.

-۴۷-

ده وه رِ دهمِ باوه ئادهم

ده بانِ سه رِ نیووتون

ده باوشِ تو

ئاخری، هه، که فیگه و

پر له جازبه:

«سیف»

-47-

*I*n front of Adam,
 Over Newton's head,
 Or in your arms,
 It finally falls,
 Heavy with appeal
 An apple.

-۴۸-

له لابه يتى^۱: خه م

له به يتى: په ژاره

له شعرئ: ژان

سرپمه و

سرپمه و...

نه ديمه و^۲: ژيان.

-48-

Off a hemistich grief

Off a distich sorrow

Off a poem, pain

I rubbed

And rubbed.

Life I did not find.

۱ - لابه يتى: (مصراع)

۲ - نه ديمه و: نه م دوزيه وه (نياستم)

-۴۹-

مانگ

خوهر

خوهر

-49-

مانگ

The moon

شه و

The sun

روژ

The sun

روژ

The moon

شه و

Night

خوولنه يه ک

Day

گره وسئ^۱ ژيان.

Day

Night

Go round and round in a circle

Originates, life.

۱ - گره وسئ: دهگرسئ (منعقد می شود، نطفه می بندد)

-۵۰-

پووکئ^۱ تر و

پووکئ تر و

پووکئ تر،

گومه و دُون^۲، ده ناو یه کچووخ^۳ و دۆکه ل

موپل و پیاگ

ئو ته نیایی.

-50-

Another puff,

And another,

And still another,

Each lost in the other:

Pipe and smoke,

Man and sofa...,

And ... solitude .

۱ - پووک: مژ (پک)

۲ - دُون: دهین (می شوند)

۳ - چووخ: لیره دا پیپ (مجازاً پیپ)

زهرده‌ولنگ^۱

وه‌لنگ^۲، وه‌لنگِ پارک

کووه‌و، دکه‌یگ^۳

ده نامِ ئاشغالدانی

سفورِ پیر

-51-

Yellow leaves,

One by one leaves of the park

Gathers and piles

In the dustbin,

The old dustman,

Our memories, too.

Just autumn.

وه‌رد^۴، خاتراتمان

هه‌ر، سه‌رده‌وا^۵.

۱ - زهرده‌ولنگ: هه‌موو جوړه‌کائی ره‌نگی زهرده (طبیعی از رنگبندی زرد)

۲ - وه‌لنگ: گه‌لآ (برگ)

۳ - کووه‌و دکه‌یگ: کووه‌کاته‌وه (جمع می‌کند)

۴ - وه‌رد: له‌گه‌ل (با)

۵ - سه‌رده‌وا: پاییز

تو خوهت، بپووریت^۱

دهمم، پوورئ^۲

وه بئ کیشه^۳

بئ قافیه و ره دیف

واچ و وشه یش^۴، که فن ئەل^۵ یه ک

هایکووینگ، ئەلوه سرینگ^۶.

-52-

Harmonize yourself only

And I will be an eloquent poet,

Without rhythm,

Without rhyme or repetition

Sounds and words , too, harmonize,

A haiku is composed.

۱- بپووریت: (سازگاریشوی)

۲- دهمم پوورئ: قسم ره وان ده بیت (سخنم روان و رسا می شود)

۳- کیشه: (وزن شعر)

۴- واچ و وشه یش: (آوا و واژه هم)

۵- ئەل: یه (بر)

۶- ئەلوه سرینگ: هه لده به سترئ (سروده می شود)

-٥٣-

نیمه پروان

ده لاکوچه یل^١

ئیواره گان

ده خیوان

عشق، چرچگی^٢

شه تاو ئشاره یل.

-53-

At noon

In alleys

At the evenings

On the streets

Love is scared away

A deluge of winking and beckoning.

١ - لاکوچه یل: کولانان (پس کوچه ها)

٢ - چرچگی: داده خوربین (می هراسد)

-۵۴-

ده هشکه سالِ نان و شهراو و عشق

خه ریوی چرن

وهردِ نانِ مه‌نه و ئه‌نگور

ئوو ئاجر و سیمان

دِچن تا ئاسمان

چه‌ن زگورد^۱

چه‌ن کارگر

چه‌ن ئاپارتمان.

۱- زگورد: ره‌به‌ن، لی‌ره‌دا بی‌کسه‌س (مجرد، در اینجا بی‌کس و کار)

-54-

*I*n a famine- stricken year with no bread ,no wine, no
love,

Sing of forlornness

With stale bread and grapes

And brick and cement

Go up to the sky

Desolate men,

Workers,

Apartments.

-۵۵-

ده روژئ دیاری^۱
 جه رهئ^۲ شوکولات، به سه
 تا سوره گولئ
 رهوز^۳ بکهئ
 ده لولهئ تفته نگینگ خوینریژ
 هه ر چواردهئ فوریه
 بی خوازمه نی^۴
 بی نکا
 بی والنتین^۵.

۱- دیاری: (مشخص)

۲- جه رهئ: (سته)

۳- رهوز: گه شه ونه شه (رشدونمو)

۴- خوازمه نی: خواربیتی (خواستگاری)

۵- والنتین: ۲۵ی رپه ندان، روژی جیهانی شه وین (۲۵بهن روز جهانی عشق)

-55-

On a fixed day

A box of chocolate is enough

To make a red rose

Grow

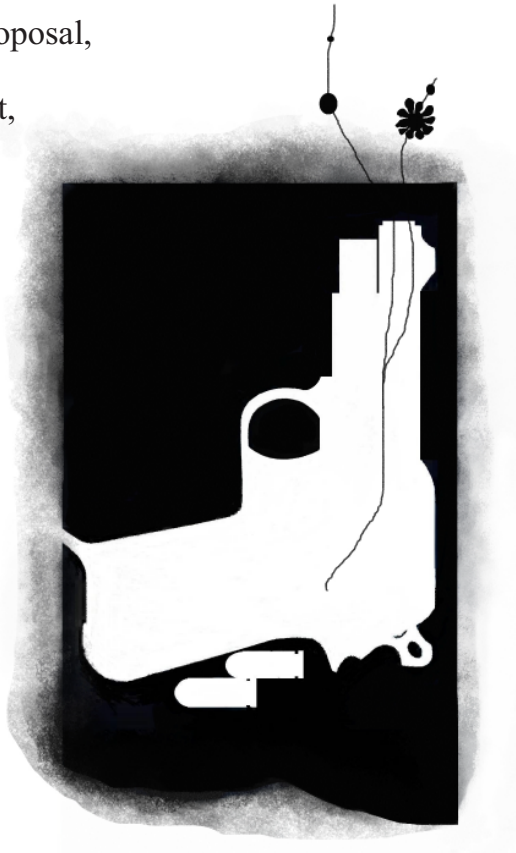
Even from the barrel of a bloodthirsty gun.

Even, on February 14

With no marriage proposal,

No marriage contract,

No valentine.



-٥٦-

روژئ دڻائ

روژئ دچوو

سائڻ دڻائ

سائڻ دچوو

ئه، تو بڻائت

شعره کوانه يله م

نووه و ډون.

-56-

A day is to come

A day passes

A year is to come

A year passes

If you come to me

My old poems

Will be freshened.

-٥٧-

چگا، که فینگه رئ
 وەردِ هه زار دەس
 وەردِ هه زار قول
 ئیمه، نووریمین
 وە بئ دەس
 وە بئ قول
 وە بئ چه م.

-57-

*Mountains*¹ move

With thousands of hands

With thousands of feet

We, passive onlookers

No hands

No feet

No eyes.

1-Mountains are scared to kurds since they have had no better friends than mountains to shelter them when threatened on all sides in the course of their long history of suffering.

بۆ دەنگە ئوستووریکە ی «شارام نازری»

نە، ئاسیاییم

نە، ئافریقایی

نە، ئامریکاییم

نە، ئوروپایی...

«ئەز»^١

ژە هووز دلم.

-58-

I am neither from Asia,

Nor Africa,

Nor America,

Nor Europe

I

Am from heart.

-59	-۵۹-
<i>The universe</i>	جەھان
The world	دنيا
The country	ولتات
The nation	ملەت
The tribe	خىل
The commune	ھوروز
The clan	بىنە مائە
The family	مال
The individual	كەس
Nobody	ھۆچ كەس
Nothing	ھۆچ
No:	پۆچ
O	ھۆ'
.	و...
.	
.	

-۶۰-

وہ ہار کہ فت

گول کہ فت

خارج کہ فت

دانہ سیف زہر کہ فت

ک

ہ

ف

ت

ک ... ہ ... ف

... ک

... کہ

-60-

Spring

Flowers

Grew

Mushrooms

Grew

A yellow apple

Fell

G

R

O

W

F

E

L

L

F... e.... 1... 1

O

کہ ف...

کہ فم

منیش

وہ ردِ گہ لا

بی سہر دہوا ۱۔

O... w... f...e...l... l

F... e... l... l... o... w

Fall

Me, too

With the leaves

مؤخره

گفته می‌شود مشکل از آن‌جا آغاز گردیده که دریافتیم متفاوتیم، انسان‌هایی سنتی رها شده در دنیایی مدرن که به جهت احساس نیاز به استفاده از تکنولوژی وارداتی جدید دریافتیم که در جهان سوم قرار داریم و با دنیای پیرامون خود متفاوتیم و این الزام به ناچار رفته رفته ذایقه‌ها و سلیقه‌های ما را دگرگون و ادار به تغییر نمود یا می‌نماید که می‌بایست الزامات زندگی در دنیای مدرن را بپذیریم و از سنت به مدرنیسم برسیم.

بی‌شک این دوران گذار همه چیز از جمله هنر و فرهنگ سنتی ما را تحت تأثیر قرار داده و در این فرایند نوسازی، اولین احساسی که به ما دست داده تسامح در روند جهانی بودن است که به عنوان یکی از اولین مظاهر تمدن جدید خود را به ساختار زندگی سنتی ما تحمیل کرده است.

ظاهراً فرایند مدرنیزاسیون ایران با پروسه‌ی متحدسازی ملت- دولت، در دوران پهلوی با ایجاد هژمونی ایستادن بر در دروازه‌های تمدن نوین آغازید. در واقع حاکمیت مستبد با نگاه تاریخی- اسطوره‌ای به فرایند مدرنیزاسیون ایران وبا تکیه بر تاریخ‌سازی شاه شاهان ۲۵۰۰ ساله، درصدد راهی نو بود، اما

در نهایت بنیان‌ها و ساختار اجتماعی سنتی جامعه ما را بدون ارایه الگوی جدید و جایگزینی مناسب دچار تزلزل نمود و قوم- ایل- تیره- تخمه و خانوار و حتی خانواده رو به فروپاشی نهاد و علاوه بر شکاف طبقاتی و قومی، تقابل های شدیدی بین فرهنگ سنتی و آنچه مدرنیسم در پی آن بود پدیدار گردید. در واقع این تضادها و تقابل‌ها با بزرگنمایی و تحریف تاریخ ایران باستان و اسطوره‌سازی‌های پوشالی، حدت و شدت یافت و در نهایت باورهای مذهبی و فرهنگی مردم را به چالش کشانید و قشر روشنفکر را به مرحله‌ای رسانید که پس از فردیت به پوچستان و هیچستان برسد.

این رخداد تاریخی در زمانی به وقوع پیوست که دولتمردان و فرهنگ‌سازان کذایی، بقایای سلطنت پهلوی را در رواج پان فارسیسم می‌دیدند، حال آن‌که پروسه‌ی حذف مقطعی هویت تاریخی، فرهنگی، ملی و قومی همه اقوام ایرانی، پاشنه‌ی آشیل موج اول مدرنیزاسیون در ایران گردید.

پس از گذشت این دوران و پیروزی انقلاب اسلامی، مجال اختیار به جامعه داده شد تا خود پاره‌گشا باشد راهی که البته هنوز می‌بایست گردنه‌های زیادی را برای گذار خردمندان از سنت به مدرنیسم پشت سر بگذارد.



با عنایت به دو رخداد ذکر شده در تاریخ معاصر ایران و آنچه در آغاز آمد ضرورت می‌نماید دو نمونه از اشعار آوانگارد این مجموعه را که بردارنده‌ی خصایصی نوین در فرم و بیان هستند- مورد کنکاش و بازخوانی واقع شوند:

روایتی از جهان وطنی		جهان دنیا
فرایند تشکیل دولت مدرن		ولت مله ت
زندگی جمعی «ساختار سنتی»		خیل هووز بنه ماله مال
فردیت در دنیای مدرن	_____	کهس
غایت جدایی‌ها	_____	هوچ کهس
اشاره به نیهلیسم و سرگردانی انسان مدرن		هوچ پوچ هو ^۱
و	_____	و
آینده ای مبهم و نقطه پایان.		.

شاعر در روایتی ساده همه این مفاهیم را با واژگانی دم‌دستی و به دور از سبک و سیاق‌های متداول شاعرانه و سنتی، ردیف نموده و در نهایت با حرف مجهول «و...» ادامه‌ی سرودن شعر را در تعلیقی که متأثر از فضای پست‌مدرنیسم است به مخاطب واگذار کرده‌است. در واقع این برش غیر متعارف و ردیف‌وار معطوف به برجسته‌سازی مفهوم انسانگرایی معاصر است. از این رو اشعاری از این دست در این مجموعه ظرفیت آن را دارد که مخاطب جهانی داشته باشد و شاید همین خصیصه انگیزه‌ای شد برای ترجمه‌ی این مجموعه به زبان انگلیسی.

اگرچه این روایت خاص می‌تواند تلقی خاصی از واماندگی و سرگردانی انسان معاصر باشد اما در بررسی ساختار این شعر می‌توان جدا از معنا و مفهوم و انگیزه سرایش آن به نکاتی بدیع در حوزه‌ی شعر معاصر کردی اشاره نمود:

۱- رها شدن از قید وزن سنتی (عروضی و هجایی) به عنوان مشخصه بارز شعر کلاسیک.

۲- گذر از فرم و بیان سنتی و گاه مدرنی که خود به سنت مدرن تبدیل شده‌اند نظیر آرایش‌های لفظی و معنوی، قافیه و ردیف و...

۳- سادگی در زبان و بیان و دوری از مفهوم زدگی و شعارگرایی به عنوان خصایص اصلی شعر کلاسیک

۴- کوشش در جهت وادارسازی خواننده به کشف و رمزگشایی معنا.

۵- تاکید بر ایجازگرایی، که از کل‌گرایی به جزئی‌نگری با واژگانی نظیر «جهان و دنیا» شروع و به «که‌س، هوچ که‌س» و نهایتاً «هوچ و» «پوچ» و چند نقطه‌ی پایانی ختم می‌شود.

ایجازگرایی این شعر صرفاً به خلاصه بر گزار کردن ختم نمی‌شود بلکه شاعر با استخدام واژگان کلیدی نقبی به مرز هنجارگریزی دستوری به عنوان خصیصه‌ی هنر مدرن، زده است به نحوی که با چینش ردیف‌وار کلمات، بدون تعیین واحد نحوی آن‌ها که ممکن است نهاد، مفعول، متمم و... باشند در انتظار تکمیل

اشعارش از سوی مخاطب نشسته است. این آزادی عمل در بازسازی شعر به خواننده، ناشی از حکایت «مرگ مولف» است.

همچنین این تجربه می تواند اشارتی باشد به ظرفیت و قابلیت زبان کردی برای خلق فضایی ناشناخته و نوین و ورود به قلمروهای تجربه نشده یا متفاوت، که جملگی نوید گذر از تکرار، تقلید و ایجاد تکثیر فرم‌های نوین و خلق تعابیر و تصاویر چند بُعدی را سر می دهند.

نمونه دوم:

وده‌هار که فت

گول که فت

خارچگ که فت

دانه‌ی سیف زهرد که فت

ک

ه

ف

ت

ک ... ه ... ف

ک...

که...

که ف...

که فم

منیش

وهردِ گه لا

بی سهرده و^۱.

فعل «کهفت = افتاد» درسه سطر آغازین، همراه با سه عنصر «بهار، گل، قارچ» به عنوان نمادهای رویش و رستن آمده است و مژده زایشی دوباره را سر می دهد که با وارد شدن «سیب» به عنوان حادثه ایی اتفاقی در هیوطی جاودانه، به سرفصلی برای یک نوسازی مداوم تبدیل شده و بار معنایی جدید و گاه متفاوت از قبل یافته است.

سیب به عنوان میوه ای بهشتی که گاه یادآور هبوط دردمندانه ی آدمی از بهشت است در میان دو کلید واژه ی «دانه» و «زرد» واقع شده است. ترکیب «دانه ی زرد» خود در ادبیات کلاسیک و عرفانی کردی (گورانی)، نماد «انسان تنها» است:

زوان وه لاله و چه م وه په رده وه

«دانه ی زهرد» تا کی، ها وه گه رده وه

(پیر شالیار اول، قرن پنجم هجری)

ترجمه:

زبان نارسا و دیده نابینا ،

خدایا «انسان تنها» تا کی به غبارِ تن آلود باشد.

شاعر همین تنهایی و غربت همیشگی را سرآغاز هبوط و سقوطی همیشگی قرار می‌دهد که در تجزیه‌ی واژه‌ی «کهفت» به «کهف» به عنوان پدیده‌ایی ناچیز و سپس «که» (مخفف کس) به عنوان نماد تنهایی، نمایان می‌شود. از خصایص بارز این شعر به کارگیری هنجارگریزی واجشناسی (Phonological Deviation) جهت برجسته‌سازی زبان و آشنایی زدایی است که به طور کلی با متقاطع کردن حروف واژه‌ی «کهفت» به صورت «ک ه ف ت» تلاشی در جهت پدیدآوری «زبان خاص شعری» است.

البته این پایان ماجرا نیست و با حادث شدن این «فاجعه درونی» در مصدر «کهفتن»، لاجرم به فراخور ذات هنر مدرن این واژه نیز از ذات خود عبور کرده و خود را بازسازی می‌کند و مصدر «کهفتن = افتادن» دوباره خلق می‌شود و در این «فاجعه‌ی مجازی و خود بازسازی غریبانه» با آوردن پارادوکس افتادن برگ، بدون رخداد فصل پاییز، شاعر گذشت مجازی زمان از بهار تا پاییز را یادآور می‌شود که گویی ره‌اشدن برگ در خلاء تعلیق را روحی جاودانه می‌بخشاید.

از آن‌جا که معماری و سایر جلوه‌های هنری و از جمله شعر و ادبیات همواره تأثیری شگرف و متقابل به ویژه در هنگام نوآوریها داشته‌اند شاعر که خود دانش - آموخته‌ی مهندسی معماری و مدرس دانشگاه در این رشته می‌باشد در این شعر به نوعی متأثر از معماری «پیدایش کیهانی» و «فاجعه و انفجار درونی» خاص در این سبک معماری بوده که در فضا و حرکتی نو و موفق این تجربه را در شعر برای اولین بار به خدمت گرفته و از ظرفیت زبان کردی برای تکرار این تجربه نو جهانی سود جست است.

کامران رحیمی

ایلام، بهار ۱۳۸۸

A Collection of Haikus and Avant-Garde Poems

Utopia

(Kurdish –English)

By:

Mostafa Baigi

Edited by:

Kamran Rahimi

Translated By:

Dr.Sharam Walidi



نشر گوتار

نشرگوتار: کردستان، سقز، خ امام، پاساژ آزاد، طبقه اول

تلفن: ۰۸۷۴۳۲۱۸۰۶۱